

گفته‌های رهبر اغواگر شاید توخالی یا حتی مزخرف باشند ولی اهمیت چندانی ندارد؛ تک تک حرف‌هایش تود را برانگیخته را به سطح جدیدی از لذت می‌رساند.

توهمی دربار جامع بشری نداشته باش!



«چرا دموکراسی‌ها شکست می‌خورند؟»

طی چند سال گذشته این سؤال را بارها شنیده‌ایم: در کتاب‌ها، در صفحاتی مثل این که نظر شخصی را می‌نویسند، در برنامه‌های خبری تلویزیون‌های کابلی، و البته در چارچوب یک بحث عمومی که دلواپسی‌اش روزبه‌روز بیشتر می‌شود. اما من انگار در پاسخ این سؤال، سؤال دیگری می‌پرسم: چرا که نه؟

تاریخ، همان یگانه هادی و راهنمای ما در این باب، نشانمان داده است که دموکراسی کم‌یاب است و گذرا: به‌گونه‌ای رمزآلود در فلان یا بیسار نقطه خوش‌اقبال دنیا شعله می‌کشد و بعد گویا همان‌طور رمزآلود رنگ می‌بازد. دست‌یابی به دموکراسی اصیل دشوار است و اگر هم حاصل شد، شکننده است. در چارچوب عظیم رویدادهای بشری، دموکراسی نه قاعده بلکه استثناء است.

علی‌رغم ماهیت گریزبای دموکراسی، اید محوری‌اش ساده و دلرباست: سهم حرف هم ما اعضاء اجتماع در رتق و فتق زندگی جمعیمان باید برابر باشد. پل وودراف در کتاب «تاریخ دموکراسی»<sup>1</sup> (۲۰۰۶) می‌نویسد: «در یک دموکراسی چنان که باید و شاید، هم بزرگسالان می‌توانند آزادانه نظر بدهند، یعنی به گفت‌وگو در این باره بپیوندند که چطور باید زندگی جمعیمان را سامان بدهیم و هیچ‌کس به حال خود رها نمی‌شود تا از آن قدرت بی‌مهارى بهره ببرد که به نخوت و سوءاستفاده می‌انجامد». آیا چیزی معقول‌تر از این به گویشتان خورده است؟ اما مگر ما معقولیم؟

انسان‌ها بالذات مستعد زندگی دموکراتیک نیستند. حتی می‌شود گفت دموکراسی «غیرطبیعی» است چون خلاف غریزه‌ها و تکانه‌های حیاتی ماست. طبیعی‌ترین امر برای ما، مثل هر موجود زنده دیگر، آن است که دنبال بقا و تولیدمثل باشیم. و در این راستا، ما خودمان را علیه و مقابل دیگران ابراز می‌کنیم، بی‌رحمانه و ناخواسته و وحشیانه: آن‌ها را کنار می‌زنیم، زیر پا می‌گذاریم، منقرض می‌کنیم، حتی اگر لازم باشد خردوخاکشیر می‌کنیم.

در پس ظاهر خنده‌روی تمدن بشری، همان سائق و میل کور به ابراز خویشتن در جریان است که در قلمرو حیوانات هم می‌بینیم.

کافی است کمی سطح اجتماع بشر را خراش دهید تا به آن رم انسانى برسید. گنراد لورنز جانورشناس در کتاب «تاریخ دموکراسی»<sup>2</sup> می‌نویسد «طبیعت بی‌عقل و نامعقول انسان» است که «دو حزب سیاسی یا دینی را که برنامه‌های بسیار مشابهی برای رستگاری بشر دارند، به نبرد تلخ با همدیگر وامی‌دارد» چنانکه «اسکندر یا ناپلئون» را هم مجبور می‌کند «میلیون‌ها جان را فدا کند بلکه جهان را ذیل عصای سلطنتی خود متحد سازد». تاریخ جهان عمدتاً حکایت افرادی است که در پی این یا آن عصاره، در خود ابرازی افراط کرده‌اند.

تاریخ جهان عمدتاً حکایت افرادی است که در پی این یا آن عصاره، در خود ابرازی افراط کرده‌اند



با این حال، دموکراسی یکی از آن چیزهای گریزیاست که وعده تحققش، حتی اگر تا ابد به تعویق بیافتد، مهم‌تر از وجود واقعی‌اش است؛ مثل شادی. که شاید هرگز دستمان به آن نرسد اما برایمان صرف نمی‌کند که از رؤیایش دست بکشیم.

### پی‌نوشت‌ها:

- این مطلب را کاستیکا براداتان نوشته است و در تاریخ ۵ جولای ۲۰۱۹ با عنوان «Gods the for Is Democracy» در وبسایت [www.espadanakhabar.ir](#) منتشر شده است.
- کاستیکا براداتان (Bradatan Costica) استادیار کالج آنرز در دانشگاه تگزاس تک و محقق دانشگاه کوئینز استرالیا است. همچنین سردبیری بخش مطالعات تطبیقی و دینی [www.espadanakhabar.ir](#) را بر عهده دارد. او بیش از ده کتاب نوشته یا جمع‌آوری کرده است. [Dangerous Lives of the Philosophers](#) (از آخرین کارهای براداتان است).

1- *First Democracy: The Challenge of an Ancient Idea-*

2- *On Aggression-*

3- برگردان فارسی این بخش از ترجمه صالح حسینی، صفحه ۳۵۷، انتخاب شده است [مترجم].

4- *The Triumph of the Will*

منبع | ترجمان

ترجمه | محمد معماریان

برچسب‌ها: [فرهنگ](#) [1]

[دیکتاتوری](#) [2]

[اعتراض](#) [3]